



قدیمیترین مأخذ کتبی شعر حافظ

چهل و اندی سال پیش از این که مرحوم سید عبدالرحیم خلیفای مؤسس کتابفروشی کاوه طهران، چاپ جدیدی از دیوان خواجه حافظ را بر اساس نسخه قدیمی تاریخدار خود با حروف سریبی در ایران انتشار داد؛ هنوز در محافل ادبی طهران و کتابخانه‌های معروف داخل و خارج ایران نسخه دیگری از دیوان حافظ که تاریخ تحریر آن بر هشتصد و بیست و هفت هجری یعنی سال کتابت نسخه ملکی خلیفای مقدم باشد، شناخته نشده بود و آنچه که از راه فهرست‌های اطلاعات افراد درباره نسخه‌های قدیم از این دیوان به دست آمده بود همانا وجود نسخه ای مورخ به ۸۴۳ در آکسفورد و نسخه دیگر به تاریخ ۸۵۵ در لندن و نسخه سومی مکتوب به سال ۸۵۷ در پاریس بود.

پانزده سال بعد که مرحوم میرزا محمد خان قزوینی به دستگیری دکتر قاسم غنی دست اندر کار چاپ محققانه‌ای از روی همان نسخه خطی خلیفای برای وزارت فرهنگ بود با وجودی که نسخه‌های قدیم و جدید متعددی را در اختیار خود گرفته بودند باز هم نسخه ای قدیمتر از دیوان حافظ متعلق به خلیفای که دارای تاریخ مضبوط حروفی بارقمی باشد در دسترس خود نداشتند. انتشار چاپ حافظ منسوب به قزوینی در ۱۳۲۲ شمسی که اختلاف روایتها و قرائتهای قدیمی را در متن کتاب حفظ و نقل کرده بود و احیاناً صورت لفظی شعر حافظ با آنچه در ضمن مراجعه و مطالعه نسخه‌های چاپی و خطی متداول

مانوس خاطرها شده بود تفاوتی داشت، بالتبع موضوع تحقیق و تطبیق متون مختلف دیوان حافظ را تمییم بخشید و روز به روز بر شماره کسانی که در جستجوی نسخه‌های کهنه دیوان حافظ و یادرتکاپوی روایات نادر و فراموش شده بودند می‌افزود. تا آنکه جنگ جهانی دوم به پایان رسید و اوضاعی پدید آمد که برای عده‌ای از هموطنان ما مجال سفرهای دور و دراز به خارج و توقف مدتی در کشورهای شرقی و غربی فراهم آورد و برخی از این طبقه در گنجینه‌های کتب اروپا و ترکیه به نسخه‌های کهنه و نو یافته‌ای از دیوان خواجه دست یافتند که تاریخ تحریر آنها بر سال ۸۲۷ نسخه خلخالی مقدم شمرده میشود چنانکه فعلا صورت عکسی از نسخه‌های مجمل و مفصل وزبده و عمده دیوان حافظ که از ۸۲۵ تا ۸۰۵ تاریخ تحریر دارند در پیش کسانی که به اعمال دقت خاص در تهیه متن جامع و صحیح و ممتازی از آثار خواجه اظهار علاقه میکنند گرد آمده است.

نکته‌ای که در ضمن مراجعه اجمالی از کیفیت شمول و تنظیم این نسخه‌های قدیمی و نظائر آنها مستفاد شده و میشود این است که غالب نسخه‌های متقدم بر ۸۲۷ از حیث کمیت شعری جامع و کامل نبوده و شامل جزئی یا اجزائی از سخن حافظ بوده‌اند و از حیث کمال محتوی و وحدت شکل تدوین و تنظیم هنوز نسخه‌ای به دست نیفتاده که به پایه نسخه خلخالی برسد. با وجود این چون دیوان شاعر مشتمل بر غزلها و هرغزلی در حکم واحد مستقلی از سخن خواجه است، میتوان از همه نسخه‌های کهنه‌ای که حتی شامل یک یا چند غزل از شعر حافظ باشد در کار مقابله و تصحیح و تکمیل دیوان کامل و صحیح خواجه، استفاده کرد.

این کوشش عمومی دنباله‌دار نوید میدهد که در آینده به نسخه‌های جالب و جامع و سودمند دیگری از این دیوان در ایران و افغانستان و پاکستان و هند و مصر و ترکیه و جماهیر شوروی بتوان دسترسی پیدا کرد و از درون کتابخانه‌های خصوصی طهران و شهرستانهای ایران نسخه‌های کهنه و نزدیک به زمان زندگی شاعر به دست آورد.

اکنون جای اظهار بی تأسف است که از آن مجموعه نسخه‌های خطی کهنه‌ای که اشخاص مختلف برای تسهیل امر طبع دیوان در اختیار دکتر غنی قرار دادند و مورد استفاده مرحوم قزوینی قرار گرفت، حتی به وجود یکی از آنها در پیش کسی نمیتوان پی برد. مثلاً نسخه کهنه‌ای که نخجوانی به غنی هدیه کرده بود و در چاپ قزوینی به نسخه فتح موسوم است و در تنظیم غزلها وضع خاصی داشت و غزلیات را به قدیم و جدید تقسیم میکرد، اگر در دست بودپژوهنده را میتواند به کیفیت دوره‌های مختلف جمع‌آوری شعر خواجه رهبری کند و از اعتبار قصه جمع‌آوری دیوان پس از مرگ شاعر بکاهد.

علاوه بر نسخه‌های مستقل یا مندرج در ضمن مجموعه‌های ذوابین شعرا که شامل مقدار بیش و کمی از سخن خواجه هستند در بسیاری از سفینه‌ها و بیاضها و جنگهای مربوط به صده هفتم و نهم که در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی محفوظ است میتوان تعدادی از غزلهای حافظ را یافت که تاریخ تحریر آنها به روزگار تدوین مجموعه‌ها می‌پیوندد. بدیهی است اینگونه آثار هم به نوبه خود ماخذهای معتبری برای نقل صورتهای قدیم از شعر خواجه محسوب میگردند. اگر به خطا نرفته باشم سی و اندی سال پیش قدیمیترین کتابی که در آن به مناسبتی غزلی از حافظ نقل شده بود نسخه‌ای از المعجم فی معایر اشعار المعجم شمس قیس رازی بود که به مرحوم ذکاء الملک فروغی تعلق داشت و در ۷۸۱ یعنی یازده سال پیش از وفات حافظ نوشته شده بود. کاتب این نسخه بجای برخی از شواهد صنایع شعری که مؤلف از اشعار متقدمین آورده بود از گفته‌های معاصرین خود، سلمان و جلال عضد و خواجه حافظ و از آن کاتب که به ابن فقیه معروف بوده شاهد آورده بود.

غزلی که ابن فقیه از حافظ نقل کرده یکی از غزلهای معروف او است: عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عاشق از خنده می در طمع خام افتاد این نسخه مورد استفاده مصحح المعجم چاپ تهران قرار گرفته است. خوشبختانه بعد از این ماخذ که مربوط به سال ۷۸۱ باشد، در مجموعه خطی معروف به جنگ شهر داری اصفهان که در دوران زندگی خواجه برای تاج‌الدین احمد

نامی نوشته‌میشده، یکسال بعد از سال تحریر المعجم مفهود، یعنی در ۷۸۲ هجری
سه تن از معاصران صاحب سفینه که یکی شهاب‌الدین و دیگری احد حسینی و
سومی به نام مظفرالدین سلمانی موسوم بوده است این دو غزل را که یکی :
روضه خلد برین خلوت درویشان است . الخ و دیگری که
«خدا که صورت ابروی دلگشای توست. الخ» باشد ، باقطعه
«بر تو خوانم ز دفتر اخلاق الخ» و قطعه

« به سمع خواجه رسان ای ندیم وقت شناس الخ» رادره مجموعه تاج‌الدین
احمد وزیر نگاشته و برای ما به یادگار گذاشته اند .

بنابر آنچه گفته‌شد بایستی قدیمترین مأخذ کتبی شعر حافظ را که مربوط
به دوران حیات شاعر باشد همان غزلی دانست که به سال ۷۸۱ هجری در المعجم
شمس قیس قلمبند شده است. زیرا غزلها و قطعه‌های جنگ شهرداری اصفهان یکسال
پس از غزل المعجم ثبت شده‌اند .

در تاریخ مواهب‌الهی تألیف معین‌الدین یزدی و دیوان خطی روح عطار
شیرازی و دیوان کمال خجندی که هر سه در عصر زندگی حافظ میزیسته‌اند
نقل شعر و ذکر خیر و نقد سخنی از حافظ دیده‌میشود ولی تذکر این نکته را
لازم میدانند که نسخه‌های مورد نظر از آن آثار که مشتمل بر این نکات هستند
همه از مخطوطات مربوط به سده نهم هجری بوده‌اند و از این رو نمیتوانند
با نوشته‌های المعجم فروغی و جنگ شهرداری اصفهان که در سده هشتم کتابت
یافته‌اند همسنگ و هم‌شان قرار گیرند .

اطلاع ما تا دو سال پیش از این درباره قدیمترین مأخذ خطی از شعر خواجه
حافظ که در دوران حیات او نوشته شده باشد از این دو مأخذ که گفته شد تجاوز
نمیکرد. تا آنکه در زمستان ۱۳۴۷ مجموعه کهنه و از هم فرو ریخته ای
از غزلیات شعرای سده‌های هشتم و هفتم و ششم که در اواسط قرن هشتم برای
کسی با خطوط مختلف نسخ و تعلیق و نسخ تعلیق نوشته شده بود به دست افتاد
و این ایام مجال آن پیدا شد که مجموعه را مورد پژوهش قرار دهیم. وضع
عمومی مجموعه نشان میدهد که مقدار زیادی از اوراقش بتدریج و بمرور ایام

دستخوش سائیدگی و شکستگی گردیده و از میان رفته است. قرینه مینماید که مجموعه را برای شخص متمکن و متمین نوشته بوده اند چه علاوه بر جدولکشی اطراف صفحهها به آب زر، در آغاز هر بخشی از غزلیات منقول از هر شاعری، سرلوحه‌ای کوچک برای قید اسم همان شاعر ترتیب داده‌اند و نام صاحب‌سخن را باخط طلائی بر آن لوحه نوشته‌اند. از آن میان سرلوحه اسم ظهیرفاردیابی و کمال‌الدین اسماعیل و سلمان ساوجی و عماد فقیه و روح عطار شیرازی از تعرض خرابی و ناپودی محفوظ مانده ولی سرلوحه‌های مربوط به شعرعراقی و رکن (ساین) و جلال (عصد) و مظهر و خواجه حافظ با کمال تأسف کننده شده و از میان رفته و از اشعار اینان هر کدام یک یا چند ورق باقی مانده است.

در یک ورقی که از بخش مخصوص به حافظ در مجموعه مابجامانده است سه غزل از غزل‌های معروف او را مینگریم و در نیمه دوم از صفحه دوم همین ورق مربوط به حافظ، غزلی از عزالدین (یوسف) شروانی مکتوب است.

ذکر (له) در بالای صفحه اول از ورق بازمانده، نشان میدهد که این ورق در پی ورق‌های باوراق دیگری بوده که به مناسبت وضع مربوط به شعر سلمان و عماد و روح عطار بایستی با سرلوحه‌های مشتمل بر اسم خواجه همراه باشد.

اینک برای مزید وقوف خوانندگان عزیز بر آن ورقه، صورت عکسی و حرفی غزل‌های بازمانده را از زیر چشم دقیق علاقه‌مندان میگذرانند و برای تکمیل فایده، نسخه بدل‌های هر سه غزل را از یک نسخه دیوان حافظ خطی کتابخانه محیط استخراج و در پای صفحه نقل میکنیم.

وله ایضا

دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود
تا کجا باز دل غمزده سوخته بود
رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشویی
جامه بود که بر قامت او دوخته بود
کفر زلفش ره دین میزد و آن سنگین دل
در رهش مشعلی از چهره برافروخته بود

۱- جان عشاق سپند رخ خود میدانست

و آتش چهره بدین کار برافروخته بود

گرچه میگفت کی زارت بکشم میدیدم
 که نهانش نظری با (من) دل سوخته بود
 دل بسی خون بکف آوردولی دیده بریخت
 الله که تلف کرد و که اندوخته بود
 هر که يك لحظه وصالش بجهانی نخرید
 یوسف خود به زر ناسره بفروخته بود
 گفتم و خوش گفتم که در آخر قه بسوزان حافظ
 یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود

وله

خوشست خلوة اگر یار یار من باشد
 نعمن بسوزم واو شمع انجمن باشد
 من آن نکین سلیمان به هیچ نستانم
 که گاه گاه برو ۳ دست اهر من باشد
 روا مدار خدایاکه در حریم وصال
 و قیب محرم و حرمان نصیب من باشد
 همای گومفکن سایه شرف هرگز
 بدان ۴ دیار که طوطی کم از زغن باشد
 هوای کوی تو از سر نمیرود آری
 غریب را دل سرگشته با وطن باشد
 بسان سوسن اگرده زبان شود حافظ
 چو غنچه پیش تو اش مهر بر زبان باشد

و ذایسا

نوش آهرو خلد ز زور است
 بر ما سینه و سینه خور است
 کز است و درین روز که نکین دل
 در کین است که چشم ببیدم
 ز خانه ناری با ای غمخیز
 اندر کین است که ای غمخیز
 در کین است که ای غمخیز
 اندر کین است که ای غمخیز
 در کین است که ای غمخیز

خوشست غن از ابر این است
 هر کین است که ای غمخیز
 روانه است که ای غمخیز
 در کین است که ای غمخیز
 همان کین است که ای غمخیز
 همان کین است که ای غمخیز
 همان کین است که ای غمخیز
 همان کین است که ای غمخیز

۱- یاد مفروش بدنیای که بسی سود نکرد

آنکه یوسف بزرناسره بفروخته بود

۲- برو

۴- در آن

۳- بر آن

وله ایضاً

حالیاً مصلحت وقت در آن می بینم
 که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم
 جز صراحی و کباب نبود یارو ندیم
 تا حریفان دغارا ز جهان کم بینم
 جام می گیرم و از اهل رینا دور شوم
 یعنی از خلق جهان پاک دلی بگرینم
 پس که در خرقه آوده زدم لاف صلاح
 شرمسار رخ ساقی و می رنگینم
 سر به آزادگی از خلق برآرم چون سرو
 گر دهد دست کی دامن ز جهان در چینم
 بردلم گرد ستمهاست خدایا میسند
 که مکدر شود آئینه مهر آنیم
 من اگر گرد خراباتم و گر حافظ شهر
 این متاعیم که می بینی^۲ و کمتر زینم
 صرف نظر از شیوه خط و جنس
 کاغذ کتاب و شکل املاء حروف کلمات
 و کیفیت جد و لکشی صفحات و تذهیب
 سر لوحه های اسامی شعرا که خود قرینه
 روشن و گواه صادقی برای تشخیص
 زمان تحریر مجموعه میباشد. ذکر دعا
 درباره برخی از سخنوران صاحب غزل
 و اثر خود بهترین دلیل زمان تحریر
 مجموعه محسوب میگردد. مثلاً در دیباجه غزلهای مربوط به عماد فقیه به آب
 زر نگاشته اند :

وله ایضاً

مایا مسلت وقت غم
 از مرا می و کلام بنوعه یار
 و علم گیرم و از آن غم دور شوم
 بین آن غم جان بال کن
 بر سر خورشید آید باد صلاح
 سر آید از خلق و از چون بچند
 بر دم آن ستمهاست خدایا میسند
 من اگر زنده هستم ای تو که حافظ شهر
 این متاعیم که می بینی
 صاحب غزلهای کانت در کزاد
 ز باغ نسیب یک شک با کاور
 صاحب اشعار است باغین و کزاد
 شکی نیست در غرض نه حکم عطار
 کوه سنی با جان پر
 نشاند که کربان بوسم بر سپند
 بهر پیش از نسیب برین غزل
 و بعضی از آن در شعر است
 آنان مزار عمر که زده است
 در دیباجه غزلهاست
 مجموعه محسوب میگردد. مثلاً در دیباجه غزلهای مربوط به عماد فقیه به آب
 زر نگاشته اند :

دیوان شیخ عمادالدین فقیه سلمه الله

در سرلوحه شعر روح عطار شیرازی باهمان خط طلائی نوشته شده :

- ۱- کتابم
- ۲- اهل
- ۳- متاعم که همی بینی

من کلام املح الکلام روح الملة والدين عطار سلمه الله
اما ذکر سلمان بدون قید دعائی که بر حیات یا ممات او دلالت کند
بدین سان :

دیوان افضل المتأخرین جمال الدین سلمان

به قرینه آنکه در صدر غزلی از غزلهای رکن صاین که بنا به نقل تذکره‌ها
پیش از سال مرگ سلمان در گذشته، مینویسد : **وله ۵۱۵** فضله، بایستی این
شاعر هم در حین تحریر مجموعه زنده باشد و گرنه مانند ظهیر قاریابی، درباره
او هم به آب طلا نگاشته بود :

من کلام افصح المتکلمین ظهیر الدین قاریابی طاب ثراه .

برای عزالدین مطهر که ورق اول غزل او هم مانند اوراق اول شعر جلال
عز و جهان و رکن صاین و حافظ از میان رفته ، در صدر غزلی نوشته است :

وله عز نصره

چنانکه بر اهل اطلاع معلوم است دعاهای : سلمه الله و دام فضله همچون
عز نصره، در سیاق نوشته‌های فارسی و عربی مربوط به اشخاصی بوده که در حین
تحریر آنها زنده بوده‌اند. همانطوری که دعای رحمه الله و طاب ثراه و غفر له
(جز در حق خود کاتب) در مورد مردگان بر زبان قلم میرفته است .
بنا بر این در تاریخی که سه غزل باقی مانده را در این مجموعه مینوشته‌اند
گوینده آنها، خواه حافظ بدون شك در قید حیات بوده است. زیرا در متون
تذکره‌ها نوشته‌اند که سلمان در ۷۷۸ و عماد فقیه به سال ۷۷۳ و رکن صاین در ۷۶۵
مرده است. گرچه از تاریخ وفات عزالدین مطهر و روح عطار اطلاعی در دست ندادیم
ولی میدانیم که هر دو از شعرای دوران سلطنت شاه شجاع بوده‌اند و دومی یعنی
روح عطار از قوام الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه شجاع که او را شاه شجاع
در سال ۷۶۴ به قتل رسانید، مدح گفته و مطهر هم گویا تا پایان دوره سلطنت
شاه شجاع یعنی ۷۸۵ در شیراز به سر میبرده و با حافظ هم زمان بوده است.
از آنچه گفته شد میتوان دریافت زمانی که شعر این چند شاعر در
مجموعه مورد بحث ما نوشته میشده مطابق با عصر سلطنت شاه شجاع بوده است

و چون رکن صاین که غزل اوباقید دعای «دام فضله» ثبت گشته در سال ۷۶۵ رخت از دنیا بیرون برده است، پس بطور تقریب میتوان زمان تحریر این غزلهارا در فاصله سالهای ۷۶۵ و ۷۶۰ دانست.

از مقایسه رقم ۷۶۰ با رقم سال ۷۸۱ که غزلی از حافظ در المعجم فروغی ثبت شده، میتوان استنباط کرد که تاریخ تدوین این مجموعه را میتوان بیست سال زودتر از تاریخ کتابت جنگ شهرباری اصفهان دانست که دو غزل از حافظ در آن به سال ۷۸۲ نوشته شده است.

دقت بیشتری در مشخصات این نسخه، از حیث سیاق خطوط و املاء قدیمی و تذهیب، شاید قدمت نسخه را تا پیش از ۷۶۰ هم پیش ببرد و بتوان آن را در فاصله سالهای ۷۵۰ و ۷۶۰ حدس زد.

از این رو معلوم میگردد این سه غزل حافظ که از مجموعه کهنه و فرسوده مورد استفاده ما در این مقاله نقل شده و کلیشه آنها هم به این مقاله پیوسته است؛ تا وقتی که به وجود ماخذ دیرینه تری پی نبریم، قدیم ترین ماخذ و سند خطی مربوط به حافظ و شعر حافظ محسوب میگردد. اینک برای تکمیل اطلاع خوانندگان نسبت به کیفیت تدوین این مجموعه در حالت حاضر آن، اسامی شعرائی که این مجموعه شامل سخن آنان است با تعداد غزلهای مکتوب از هر کدام، در ذیل این بحث می آوریم:

عراقی سی و دو غزل	روح عطار شانزده غزل
کمال الدین اسماعیل نه غزل	کمال کاشانی یک غزل
کمال الدین اسدآبادی یک غزل	عماد قبه چهارده غزل
سلمان بیست و چهار غزل	جهان هشت غزل
عزالدین یوسف شیروانی پنج غزل	مطهر نه غزل
حافظ سه غزل	جلال الدین رومی دو غزل
رکن هشت غزل	جلال (عضد) ده غزل
ابن حسام یک غزل	ابن مجیر یا مجیر دو غزل
کریم دو غزل	سعد پورها دو غزل
ابن زنگی یک غزل	خواجویک غزل
ظهیر قاریابی چهار غزل	شرفرامی دو غزل
غیاثی سه غزل	جلال الدین یامجی یک غزل
ویک قطعه کوچک تر و شعر آمیخته در یک صفحه	

در خاتمه میخواهد نظر خوانندگان مقاله را به موضوع خط دست خواجه جلب کند که اخیراً از کابل هم خبر وجود نمونه دیگری از آن در مجله ینما انتشار یافت و اعلام دارد آنچه در تاشکند یا کابل از خط دست محمد بن محمد ملقب به شمس حافظ شیرازی موجود است چنانکه سیاق مغربی صاحب خط دلالت میکند، اثر يك خطاط کتاب نویس شیرازی همعصر حافظ است که از حیث اسم و لقب شبیه به اسم و لقب حافظ ولی شخصیتی غیر از او بوده است. زیرا در هیچ مآخذی حافظ شاعر را به لقب شمس حافظ مرکب یاد نکرده اند و در باره شاعر نوشته اند که به شغل نویسندگی و خطاطی میپرداخت .

مسلم است اگر حافظ شاعر مانند شمس حافظ خطاط از عهده تحریر خمسة امیر خسرو دهلوی محفوظ در تاشکند برمی آمد امروز نسخه ای بلکه نسخه هائی از دیوان او را به خط زیبایی خودش در دست داشتیم و کسی که بارها به صدای خوش و فن تجوید خویش در شعر خود اشاره کرده و حتی از ذکر ورد و دعای شبانه در غزلش در بیخ نورزیده است بارها از حسن خط و ادوات کتابت خود در شعرش بر خویشان میباید و کلک خود را با باد صبا و صفحه کاغذ را با عرصه چمن همراه سبزه و گل و لاله می آورد .

در صفحه ای ملحق به نسخه ای از قرآن کریم که عماد فقیه فالنامه قرآن اثر طبع خویش را در پایان آن نوشته ، قطعه ای در باره وقفهای قرآن از عبیدزکانی هم هست که با خطی شبیه به خط دست عبید در نسخه ائمار و اشجار کتابخانه تهران ملک نوشته شده و در فاصله فالنامه عماد و وقفنامه عبید ، قطعه ای از شاعر دیگری هست که خود را در صدر مصراع اول (حافظا) خطاب میکند و خط آن به خوبی خط هماد و عبید نیست .

تا دو سال پیش که این قطعه را به نام حافظ بخاری در مجموعه ای دیدم ، به مناسبت مقارنه با شعر واسو خط عبید و عماد فقیه پیش خود این سومی را هم از حافظ شیرازی میبنداشتم ولی پس از دیدن بنام دیگری این تصور اکنون از قدرت افتاده است . عبید نیست در آینه دور یا نزدیک قطعه ای یا کتابی به عنوان خط دست حافظ عرضه شود ولی برای کشف واقعیت آن باید از معرفت و تجربه و بصیرت کافی استفاده کرد و زمینه بدان نداد که خط معمول دیگری مانند خط انوری در دیوان قطران و خط امام فخر رازی در عبون الحکمه ، بنام خط حافظ شیرازی بر فهرست خطوط معمول افزوده شود .

۱۳۴۹ ر ۱۲ ر ۳

محمد - محیط طباطبائی